

سرمقاله

گسل‌های ژئواستراتژیک فعال در جهان

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا* - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

در چارچوب پارادایم رقابت استراتژی‌های بحری و برّی در جهان، امروزه دو گسل بزرگ ژئواستراتژیک در مقیاس کروی و در غرب و شرق اوراسیا شکل گرفته است که به نظر می‌رسد سرچشمه سیاست‌های کنونی در جهان می‌باشند. در واقع سطح تقابل ژئواستراتژیک جهانی در طرفین خشکی اوراسیا قرار دارد. این تقابل‌ها از یک‌سو در شرق و بر سطح گسل خشکی اوراسیا با اقیانوس آرام، و از سوی دیگر در غرب و بر سطح گسل قاره‌های اوراسیا با اروپا و آفریقا قرار دارد. انگار که دولتهای آمریکا و اروپا و متحدین استراتژی بحری به عنوان بازیگران استراتژیک پهنه‌های آبی اقیانوس‌های آرام و اطلس و پسرانه‌های آنها، دولتهای روسیه و چین و متحدین استراتژی برّی به عنوان بازیگران استراتژیک پهنه خشکی اوراسیا را به محاصره در آورده و به چالش انقباض فضایی می‌کشند. روسیه و چین نیز برای خروج از این چالش و شکستن محاصره و نایل آمدن به انبساط فضایی قلمرو خود، با تمام قوا به مقابله با آنها برخاسته‌اند.

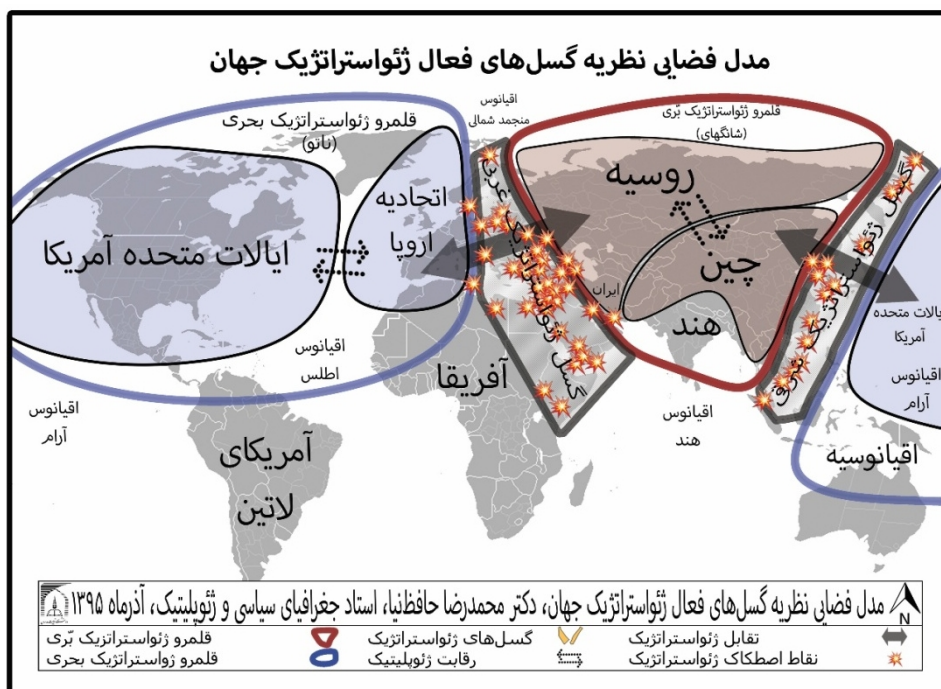
در طرفین هر یک از گسل‌های مزبور بازیگران اصلی قدرت در سطح جهانی وجود دارند. یعنی در گسل شرق اوراسیا آمریکا با چین و روسیه، و در گسل غرب اوراسیا روسیه با آمریکا و ناتو در حالت تقابل و رقابت ژئواستراتژیک قرار دارند. گسل‌های مزبور نیز دارای فلسفه و ماهیت ژئوپلیتیکی هستند. زیرا بازیگران مزبور در تقلا و کشمکش برای قلمروسازی

*E-mail: hafezn_m@modares.ac.ir

جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در فضای کروی و نیز دور کردن رقیب از قلمروهای مفروض و متصور خود می‌باشند. فرایند قلمرو سازی (انبساط فضایی) آنها دارای دو بعد است:

- ۱- جغرافیایی: گسترش فضا از طریق سلطه، الحاق و تصرف سرزمین بیشتر؛
- ۲- ژئوپلیتیکی: گسترش قدرت کنترل و حوزه نفوذ در فضاهای جغرافیایی دیگران.

در جهان کنونی پنج بازیگر استراتژیک و قدرتمند در مقیاس کروی وجود دارد که به همراه متحدین خود، در دو جبهه ژئواستراتژیک جهانی متشکل شده‌اند و جملگی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل نیز می‌باشند. آنها عبارتند از: ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه در جبهه ژئواستراتژی بحری، و روسیه و چین در جبهه ژئواستراتژی بری.



گسل‌های ژئواستراتژیک فعال در جهان کنونی دو مورد و به شرح زیر هستند:

الف: گسل شرقی، که در سطح اتصال خشکی اوراسیا با اقیانوس کبیر قرار دارد.

این گسل از مرز مشترک آمریکا و روسیه در اقیانوس منجمد شمالی و تنگه برینگ آغاز می‌شود و به سمت جنوب تا جنوب شرق آسیا و شرق اقیانوس هند امتداد می‌یابد. فضای جغرافیایی این گسل مجموعه‌ای از عوارض شامل جزایر، شبه جزایر، سواحل قاره‌ای، پهنه‌های آبی و دریایی، خلیج‌ها و تنگه‌ها را در بر می‌گیرد که شامل: تنگه برینگ، دریای برینگ، شبه‌جزیره کامچاتکا، دریای اختسک، جزایر کوریل، کشور ژاپن، دریای ژاپن، شبه جزیره کره، دریای زرد، دریای چین شرقی، دریای چین جنوبی، دریای فیلیپین، کشور فیلیپین، جزیره و کشور تایوان، تنگه تایوان، منطقه آسه آن، شبه جزیره مالایا، تنگه مالاکا و جزایر اندونزی، کشورهای ویتنام، کامبوج، تایلند، مالزی و شرق خلیج بنگال می‌باشد. این فضای جغرافیایی به لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی برای دو کشور چین و روسیه حیاتی بوده و از اهمیت فوق استراتژیک برخوردار است و در حکم پاشنه آشیل چین و روسیه می‌باشد. بنابراین می‌تواند توسط ایالات متحده آمریکا به عنوان رهبر استراتژی بحری، به عنوان یک چالش جغرافیایی و ژئوپلیتیکی بر علیه چین و روسیه به کار گرفته شود.

بازیگران اصلی طرفین این گسل دولتهای چین، روسیه و ایالات متحده آمریکا می‌باشند. در این گسل، تقابل ژئواستراتژیک در درجه اول بین چین و آمریکا و سپس بین روسیه و آمریکا می‌باشد که در حال گسترش است. زیرا این فضا برای آزادی عمل ناوگان دریایی روسیه بویژه ناوگان نظامی / استراتژیک آن در منطقه اقیانوس‌های آرام و هند اهمیت ژئواستراتژیک دارد. فضای موصوف برای حیات چین و اقتصاد پرتوان و جهان‌گرای آن اهمیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک دارد. چین برای دینامیسم اقتصادی خود در جهان شدیداً به فضای آبی و دریایی پیرامونی خود در اقیانوس کبیر نیاز دارد تا بتواند با استفاده از سیستم کشتیرانی بین‌المللی مواد اولیه و انرژی مورد نیاز فعالیتهای اقتصادی و صنعتی خود را از مناطق مختلف جهان بویژه خاورمیانه و خلیج فارس وارد کند، و متقابلاً تولیدات صنعتی و فرآورده‌های اقتصادی خود را از طریق فضای اقیانوسی پیرامون خود در سطح کره زمین توزیع نموده و به بازارهای مصرف

جهان صادر نماید. بنابراین دسترسی، کنترل و امنیت فضای جغرافیایی فوق‌الذکر در اقیانوس کبیر و حتی اقیانوس هند شامل سواحل، جزایر، پهنه‌های آبی، آبراهه‌ها، بنادر صادراتی و وارداتی، مسیرها و خطوط کشتیرانی و غیره برای چین اهمیت فوق‌العاده ژئواکونومیک (یا همان بعد اقتصادی ژئوپلیتیک) دارد. از دید دولت چین سلب این فضا، نا امنی و یا کنترل رقبا بر این فضا و عناصر آن، به معنای تهدید جدی امنیت ملی و تضعیف قدرت مانور آن در اقتصاد جهانی تلقی می‌شود. لذا با واکنش شدید و بدون تعارف چین روبرو می‌گردد. به عبارتی محروم‌سازی چین از فضای جغرافیایی آبهای پیرامونی در اقیانوس کبیر به معنی خفه شدن و سقوط اقتصادی چین در جهان می‌باشد.

از سویی دیگر ایالات متحده آمریکا کشور چین را از جنبه‌های مختلف، رقیب سرسخت خود در ساختار ژئوپلیتیکی جهان آینده می‌داند. بنابراین در صدد اجرای استراتژی محصورسازی و نیز ایجاد انقباض فضایی برای چین در قلمروهای آبی پیرامونی آن یعنی در اقیانوس کبیر و حتی اقیانوس هند می‌باشد تا در ساختار قدرت آینده جهان، چین را همواره در موقعیت ژئوپلیتیکی فرودستی نگه دارد. استراتژی و راهبرد آمریکا در فضای جغرافیایی مزبور، ایجاد انقباض فضایی برای کشور چین از طریق حضور مستقیم نیروی دریایی، پشتیبانی از کشورهای همسایه چین که مدعیان منطقه‌ای قلمروسازی دریایی در مقابل چین هستند و نیز چالش‌سازی گوناگون برای دولت چین است. در نقطه مقابل چین نیز تلاش می‌کند اقتدار دریایی خود را تقویت نموده و مانور نظامی خود را به غرب اقیانوس کبیر و نزدیک مرزهای کشور آمریکا بکشانند، با ادعاهای مرزی و دریایی همسایگان خود در شرق اقیانوس کبیر و دریا‌های چین شرقی و جنوبی و غیره مخالفت نموده و با آنها برخورد جدی کند، قلمروهای تاریخی نظیر ماکائو، هنگ کنگ و تایوان را به سرزمین خود ملحق نماید و برای حکومت آمریکا در سطح جهان و نیز در آمریکای لاتین چالش‌سازی کند.

همان‌طور که بیان شد در فضای جغرافیایی و قلمرو گسل ژئواستراتژیک شرق اوراسیا و اقیانوس آرام، کشمکش اصلی بین آمریکا با روسیه و چین وجود دارد، که دارای نقاط و

سطوح اصطکاک مشخصی می‌باشد. سطوح و نقاط اصطکاک بین روسیه با آمریکا و متحدینش، عمدتاً در منطقه قطب شمال، تنگه و دریای برینگ، شبه‌جزیره کامچاتکا و جزایر کوریل در شمال ژاپن قرار دارند.

سطوح بحران و نقاط اصطکاک بین چین با آمریکا و متحدین آنها در این گسل به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- شبه جزیره کره به عنوان منطقه رقابت ژئوپلیتیکی چین و آمریکا (کره شمالی و کره جنوبی)؛
- ۲- کشمکش و رقابت ژئوپلیتیکی هر دو کره با ژاپن به عنوان متحد آمریکا؛
- ۳- کشمکش و رقابت سرزمینی در دریای چین شرقی بین چین با ژاپن و کره جنوبی (متحدین آمریکا)؛
- ۴- حساسیت و ادعای سرزمینی چین در باره تایوان و پشتیبانی آمریکا از تایوان؛
- ۵- قلمروسازی دریایی چین در منطقه دریای چین جنوبی و رد ادعاهای کشورهای فیلیپین، ویتنام، تایوان، برونئی، مالزی و غیره در این منطقه بویژه مجمع‌الجزایر اسپراتلی و پاراسل و برخورد جدی چین با هر نوع ادعایی در آن. در مقابل آن آمریکا از ادعاهای کشورهای مزبور در برابر چین به‌عنوان متحدین خود پشتیبانی می‌کند؛
- ۶- حضور نیروی دریایی آمریکا در دریاها، تنگه‌ها و آبراهه‌ها و گذرگاه‌های آبی شرق کشور چین و برگزاری مانور نظامی با متحدین خود در این منطقه بویژه در کره جنوبی؛
- ۷- قلمرو گشایی دریایی چین در منطقه آبی شرق خود در اقیانوس کبیر و حراست جدی از جزایر و قلمروهای دریایی که مورد ادعای رقبای منطقه ای آن هستند، و نیز توقیف واحدهای دریایی آمریکا در منطقه و برگزاری مانور دریایی در غرب اقیانوس کبیر و نزدیک مرزهای آمریکا؛
- ۸- حساسیت چین نسبت به تنگه‌های بین‌المللی منطقه، نظیر تنگه کره، تنگه تایوان، تنگه مالاکا، و غیره؛
- ۹- چالش‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی برای چین در منطقه هنگ کنگ، منطقه سین‌کیانگ، تبت، تایوان، پکن و غیره که عمدتاً مورد حمایت آمریکا می‌باشد؛
- ۱۰- قلمروسازی سرزمینی پیشین چین در هنگ کنگ و ماکائو و تداوم ادعا بر جزیره و کشور تایوان. همان‌طور که قبلاً بیان شد در گسل شرقی اوراسیا، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان رهبر

استراتژی بحری به همراه بخشی از عائله استراتژی مربوطه در منطقه اقیانوس کبیر شامل: کشورهای استرالیا، زلاندنو، کانادا، ژاپن، تایوان، فیلیپین، تایلند، کره جنوبی، برونئی، مالزی، اندونزی، سنگاپور و غیره در حالت تقابل و رقابت ژئواستراتژیک با عناصر اصلی استراتژی بری یعنی چین و روسیه و کره شمالی می‌باشد. در این گسل سازمان ناتو به‌عنوان سیستم عامل استراتژی بحری حضور موثری ندارد و آمریکا به‌تنهایی و با همراهی سایر اعضا و متحدین منطقه‌ای خود در اقیانوس آرام با روسیه و چین مقابله و رقابت می‌کند.

ب: گسل غربی، که در سطح اتصال قاره‌های اوراسیا، اروپا و آفریقا قرار دارد.

این گسل در غرب خشکی بزرگ اوراسیا واقع شده و از دریای بارنتز در اقیانوس منجمد شمالی و شبه جزیره اسکاندیناوی شروع و به سمت جنوب تا شاخ آفریقا و شرق اقیانوس هند امتداد می‌یابد. فضای جغرافیایی این گسل از عوارض مختلف شامل دریا، دریاچه، کشور، خلیج، شبه جزیره، دماغه، تنگه، آبراهه، جزیره، رودخانه، کانال، ارتفاع و غیره برخوردار است که از نظر بازیگران قدرت جهانی و منطقه‌ای واجد ارزشهای ژئواستراتژیک می‌باشند.

مصادیق عوارض جغرافیایی مزبور عبارتند: مسیرهای هوایی، دریایی و زیردریایی قطب شمال؛ کشورهای فنلاند، سوئد و نروژ در شبه جزیره اسکاندیناوی؛ دریای بالتیک و تمام اجزای فضایی آن؛ کشورهای لتونی، استونی، لیتوانی و منطقه کالینگراد روسیه؛ کشورهای آلمان، لهستان، روسیه سفید و اوکراین؛ منطقه دریای سیاه با متعلقات جغرافیایی آن نظیر دریای آزوف، شبه جزیره کریمه، و کشورهای رومانی و بلغارستان؛ منطقه قفقاز و کشورهای گرجستان، آذربایجان و ارمنستان؛ کشور ترکیه به‌عنوان مرکز ثقل جغرافیایی محور این گسل؛ منطقه شرق مدیترانه شامل کشورهای یونان، قبرس، سوریه، فلسطین، لبنان، اسرائیل، اردن و مصر؛ دریای سرخ و خلیج عدن؛ تنگه‌های اسکاژراک، بسفر، داردانل، سوئز، جبل الطارق، باب‌المندب و هرمز؛ کشورهای ایران و عراق؛ منطقه خلیج فارس و شورای همکاری، شبه جزیره عربستان و یمن؛ منطقه شاخ آفریقا شامل کشورهای سودان، اریتره، جیبوتی، سومالی، اتیوپی و تا حدی کنیا؛ آبراهه‌ها و مسیرهای کشتیرانی شرق

اقیانوس هند در دریای عمان و عرب و خلیج عدن و ساحل شرقی سومالی و آفریقا. بازیگران استراتژیکی رقیب طرفین گسل غرب اوراسیا عبارتند از: ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و انگلیس با محوریت سیستم عامل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به‌عنوان مجموعه استراتژی بحری از یکسو، و کشور روسیه و متحدین سنتی آن به‌عنوان میراث‌دار استراتژی بری در دوره جنگ سرد از طرف دیگر. علاوه بر این روسیه توانسته است ایران را به‌عنوان متحد جدید خود جذب نماید و روابط خود را با آن تا سطح استراتژیک و همکاری‌های نظامی و مشارکت در عملیات نظامی منطقه‌ای خاورمیانه بویژه در سوریه بالا ببرد.

برای تضمین قدرت مانور ژئواستراتژیک روسیه در پیرامون خود و نیز مقابله با تهدید رقبای آن بویژه آمریکا به‌عنوان رهبر استراتژی بحری، پنج مکان و فضای جغرافیایی از اهمیت حساس و فوق‌العاده‌ای برای روسیه برخوردار است. بنابراین روسیه به‌هیچ‌عنوان به‌طور داوطلبانه از کنترل، حاکمیت و نفوذ خود در آنها دست نخواهد کشید و با سرسختی آنها را حفظ خواهد کرد. آنها عبارتند از:

۱- منطقه قفقاز شمالی؛

۲- جزایر کوریل در اقیانوس کبیر و شمال ژاپن؛

۳- کالینگراد در ساحل دریای بالتیک؛

۴- شبه‌جزیره کریمه در دریای سیاه؛

۵- سواحل شرقی سوریه در دریای مدیترانه بویژه طرطوس و لاذقیه.

در نقطه مقابل، آمریکا و متحدین استراتژی بحری با تمام قوی سعی بر خروج آنها از دست روسیه را دارند. بخش عمده‌ای از تقابل و رقابت ژئواستراتژیک بین روسیه با آمریکا و ناتو پیرامون اینها می‌باشد. نظیر کشمکش و صف‌آرایی‌های نظامی در منطقه قفقاز؛ دریای سیاه و کشور اوکراین؛ دریای بالتیک و کشورهای لیتوانی، روسیه سفید، لهستان و کالینگراد؛ شرق مدیترانه، سوریه و عراق.

- سطوح بحران و نقاط اصطکاک روسیه با آمریکا و ناتو و نیز متحدین آنها در این گسل به شرح زیر می باشد:
- ۱- رقابت ژئوپلیتیکی و قلمرو سازی در منطقه قطب و اقیانوس منجمد شمالی توسط روسیه، آمریکا و ناتو؛
 - ۲- گسترش ناتو به سمت شرق و مجاورت مرزهای روسیه و الحاق کشورهای عضو سابق پیمان ورشو و متقابلاً مقاومت روسیه در این زمینه؛
 - ۳- صف آرایی نظامی و استراتژیک روسیه، آمریکا و ناتو در منطقه دریای بالتیک، شبه جزیره کولا، تنگه اسکاژراک، کالینگراد و کشورهای استونی، لتونی، لیتوانی و شبه جزیره اسکاندیناوی؛
 - ۴- صف آرایی نظامی و استراتژیک و رقابت ژئوپلیتیکی روسیه، آمریکا و ناتو در کشورهای روسیه و روسیه سفید از یک سو و لهستان و آلمان از سوی دیگر؛
 - ۵- رقابت ژئوپلیتیکی و کشمکش نظامی طرفین در کشور اوکراین همراه با جدایی گزینی سرزمینی و خودمختاری طلبی در شرق اوکراین و نیز تقسیم ملی و فضایی آن به دو منطقه نفوذ؛
 - ۶- بحران الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه و مخالفت سرسختانه آمریکا و ناتو و متحدین آنها با آن؛
 - ۷- رقابت ژئوپلیتیکی و نظامی روسیه با آمریکا و ناتو در منطقه دریای سیاه همراه با بحران تجزیه طلبی شرق گرجستان، مانورهای نظامی ناتو با مشارکت کشورهای بلغارستان و رومانی به عنوان اعضای سابق پیمان ورشو و اعضای جدید ناتو و اتحادیه اروپا؛
 - ۸- بحرانهای ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز شامل چین، اینگوش، داغستان، اوستیا، آبخازیا، قره باغ و رقابت ارمنستان و آذربایجان و نیز بحرانهای سیاسی داخلی کشورهای منطقه قفقاز؛
 - ۹- رقابت ژئوپلیتیکی برای کنترل و یا بهره برداری از تنگه های بسفر، داردانل، سوئز، باب المندب و غیره؛
 - ۱۰- بحرانهای ژئوپلیتیکی و سیاسی داخلی، منطقه ای و همسایگی ترکیه و چالش امنیتی شکننده آن به دلیل واقع شدن در مرکز ثقل جغرافیایی گسل غربی، و نیز سطح تلاقی دروندادهای ژئوپلیتیکی جهانی و منطقه ای (قفقاز، ایران، عراق، سوریه، کردستان، یونان، اسرائیل...)
 - ۱۱- بحرانهای سیاسی و ژئوپلیتیکی در داخل لبنان؛
 - ۱۲- بحران ژئوپلیتیکی و سیاسی اسرائیل و فلسطین در نوار غزه و کرانه باختری و چالش شناسایی

یکدیگر؛

- ۱۳- بحران مناقشه مسلمانان و کشورهای اسلامی و عربی بویژه ایران با اسرائیل بر سر شناسایی؛
- ۱۴- بحران ژئوپلیتیکی بیت‌المقدس و منازعه پیروان اسلام، مسیحیت و یهود بر سر کنترل فضای آن؛
- ۱۵- بحران منازعه سرزمینی و دریایی و منابع آب بین اسرائیل و کشورهای همسایه بویژه سوریه، مصر، لبنان، فلسطین، اردن، عربستان؛
- ۱۶- بحران ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی قبرس و منازعه ترکیه و یونان و سازه‌های انسانی و سیاسی ترک و یونانی ساکن در جزیره؛
- ۱۷- بحران ژئوپلیتیکی بین عربستان و مصر در خلیج عقبه و جزایر مربوطه، دریای سرخ، منطقه عربی، جهان اهل سنت و...؛
- ۱۸- بحران سیاسی و ژئوپلیتیکی داخلی و منطقه‌ای مصر؛
- ۱۹- بحران سیاسی و ژئوپلیتیکی پیچیده داخل سوریه و نیز بحران ژئواستراتژیکی سواحل شرقی سوریه؛
- ۲۰- بحران منطقه‌ای کردستان بویژه در ترکیه، عراق و سوریه؛
- ۲۱- بحران ژئوپلیتیکی و سیاسی داعش در عراق و سوریه همراه با عوارض سطوح محلی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای (جهان اسلام) و کروی / جهانی آن؛
- ۲۲- بحرانهای ژئوپلیتیکی و سیاسی در داخل کشور عراق؛
- ۲۳- بحرانهای ژئوپلیتیکی رقیق و خفته در منطقه دریای سرخ؛
- ۲۴- بحران ژئوپلیتیکی در منطقه خلیج فارس بین ایران و عربستان و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن در عراق، سوریه، شرق مدیترانه، جهان اسلام و غیره؛
- ۲۵- بحران سیاسی و ژئوپلیتیکی در بحرین؛
- ۲۶- بحران ژئوپلیتیکی و سیاسی بین یمن و عربستان و کشورهای شورای همکاری؛
- ۲۷- بحران سیاسی و ژئوپلیتیکی داخلی و منطقه‌ای یمن در خلیج عدن، یمن جنوبی، تنگه باب‌المندب و دریای سرخ و جزیره سقطره؛
- ۲۸- بحران انعکاسی در روابط ایران با اتحادیه عرب و سازه سامی و عربی؛

- ۲۹- بحران ژئوپلیتیکی و سیاسی در سودان شمالی و جنوبی و غربی (دارفور)؛
- ۳۰- بحران دزدی دریایی و ناامنی در مسیرهای کشتیرانی بین‌المللی در خلیج عدن و آبهای شرق آفریقا؛
- ۳۱- بحران ژئوپلیتیکی شاخ آفریقا در روابط کشورهای اتیوپی، اریتره، جیبوتی، سومالی و غیره؛
- ۳۲- بحران سیاسی و امنیتی در سومالی و حکومت ورشکسته با گروه‌های عملیاتی تندرو نظیر الشباب؛
- ۳۳- بحران انعکاسی امنیتی شاخ آفریقا و سومالی در کشور کنیا؛
- ۳۴- بحرانهای سیاسی / اجتماعی انقلابات عربی در تونس، لیبی، مصر، یمن، بحرین، سوریه و غیره؛
- ۳۵- بحران انعکاسی آوارگی انسانی و رنج‌آور مردم مناطق بحران‌زده خاورمیانه بویژه عراق و سوریه که به سوی اروپای غربی و از طریق ترکیه، یونان، دریای مدیترانه (دریای مرگ)، ایتالیا و غیره سرازیر شده‌اند.
- بحران آوارگی و پناهندگی که خود انعکاس بحرانهای منطقه‌ای خاورمیانه و شرق مدیترانه است، به‌صورت بروز بحران در امنیت و سیاست داخلی و منطقه‌ای کشورهای اتحادیه اروپا انعکاس داشته و حتی یکپارچگی و موجودیت اتحادیه اروپا را نیز به چالش کشیده است.
- انگیزه تقابل و رقابت ژئواستراتژیکی بازیگران اصلی قدرت جهانی در این گسل نیز از فلسفه ژئوپلیتیکی برخوردار است. یعنی هر دو طرف برای قلمروسازی و قلمروگشایی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در طرفین و محیط بیرونی خود تقلا نموده و بر علیه رقیب از کارزار سیاسی، نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای در فضاهای واقعی و مجازی استفاده می‌نمایند. بازیگران استراتژی بحری به رهبری آمریکا سعی بر حضور و نفوذ در قلمروهای ژئوپلیتیکی سنتی روسیه به‌عنوان میراث‌دار شوروی سابق در اروپای شرقی، قفقاز، خاورمیانه، خلیج فارس، شرق اقیانوس هند و نیز مرزهای سرزمینی کشور روسیه را دارد تا علاوه بر اجرای نوعی استراتژی سد نفوذ یا کانن‌منت، روسیه را دچار انقباض فضایی نموده و در درون مرزهایش زندانی کند تا قدرت مانور فراسرزمینی و رقابت با استراتژی بحری را از آن سلب نماید. وزارت خارجه روسیه در تاریخ ۲۳ دیماه ۱۳۹۵ رسماً حضور نظامی آمریکا در لهستان و آلمان را در راستای سیاست محصورسازی روسیه

از سوی آمریکا و متحدان آن توصیف نمود. روسیه با رهبری آقای پوتین نیز در سودای تبدیل شدن به بازیگر اصلی و قدرت جهانی مؤثر و سیستم‌ساز بوده و با اتخاذ استراتژی سیاسی و عملیاتی آفندی، سعی می‌کند استراتژی انقباض فضایی آمریکا و اروپا و ناتو بر علیه خود را در هم بشکند. در این استراتژی، روسیه نه تنها بر فراوری و حفاظت از قلمروهای ژئوپلیتیکی سنتی خود در فضای اوراسیا و آفریقا (نظیر سوریه، هند، یمن، مصر، لیبی، کوبا، قفقاز، آسیای مرکزی و غیره) تأکید دارد، بلکه در جستجوی قلمروگشایی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی جدید در فضاها و پیرامونی خود می‌باشد. همچنین روسیه سعی دارد با ورود به قلمروهای ژئوپلیتیکی سنتی استراتژی بحری، آمریکا و ناتو را نیز به چالش بکشد. نزدیکی به ایران، ژاپن، فیلیپین، مصر، خلیج فارس، یونان، ترکیه، اتحادیه اروپای منهای انگلیس، و اعضای بریکس (برزیل، روسیه، چین، هند و آفریقای جنوبی) می‌تواند نمونه‌هایی از ایجاد چالش ژئوپلیتیکی توسط روسیه برای آمریکا و غرب و استراتژی بحری تلقی شود.

در اینجا ذکر چند نکته ضرورت دارد:

- ۱- گسل ژئواستراتژیک غرب اوراسیا به مراتب آشوب‌زده‌تر و بحرانی‌تر از گسل شرقی آن است و بازیگران رقیب دو استراتژی برّی و بحری و متحدین آنها در سطوح ائتلافی مختلف از مقیاس محلی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای، جهانی و سازه‌ای در این گسل با هم درگیرند. بازیگران اصلی و دارای نقش اول در این گسل از یک طرف روسیه و متحدین آن و از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا و اعضای سازمان ناتو و متحدین استراتژی بحری می‌باشند. به عبارتی در گسل غربی دو بازیگر اصلی استراتژی بحری یعنی آمریکا و ناتو، در برابر یک بازیگر اصلی استراتژی برّی یعنی روسیه قرار دارد. در حالی که در گسل شرقی یک بازیگر اصلی استراتژی بحری یعنی آمریکا، در برابر دو بازیگر اصلی استراتژی برّی یعنی چین و روسیه قرار دارد؛
- ۲- اگر چه بازیگران اصلی در درون و چارچوب هر یک از ساختارهای ژئواستراتژیک جهانی با یکدیگر هم‌نوایی و مواضع مشترک نسبت به ساختار رقیب دارند (یعنی چین و روسیه در درون استراتژی برّی مشترکاً خود را در برابر آمریکا و ناتو/ اتحادیه اروپا در درون استراتژی

بحری می‌بینند)، ولی بازیگران اصلی درون هر یک از ساختارهای مزبور بر پایه تلقی از منافع خاص خود با یکدیگر در حالت رقابت ژئوپلیتیکی قرار دارند. یعنی در درون استراتژی بری، روسیه با چین و در درون استراتژی بحری، آمریکا با اتحادیه اروپا با یکدیگر دچار رقابت ژئوپلیتیکی هستند؛

۳- علاوه بر گسل‌های فعال مزبور، گسل‌های ژئواستراتژیکی دیگری در شمال و جنوب اوراسیا نیز وجود دارند که چندان فعال نیستند. نظیر گسل اقیانوس منجمد شمالی که نیمه فعال است و در چارچوب گسل‌های شرقی و غربی مورد توجه قرار گرفت. تقابل ژئواستراتژیک در این گسل بین روسیه با آمریکا و اعضای ناتو می‌باشد. در ضلع جنوبی اوراسیا و منطقه اقیانوس هند در حال حاضر گسل ژئواستراتژیک چندان فعالی وجود ندارد. چون چین و روسیه و آمریکا و ناتو با این منطقه تماس جغرافیایی ندارند. به علاوه اینکه منطقه اقیانوس هند دارای ارزشهای مشترک برای آنها می‌باشد و لذا عاری از تقابل ژئواستراتژیک فعال می‌باشد؛

۴- گسل‌های ژئواستراتژیک امکان جابجایی را دارند. مثلاً اگر اتحادیه اروپا فرو پاشد و یا اینکه چرخه رقابت ژئوپلیتیکی بین اروپا و آمریکا تشدید شود، این گسل به سمت غرب اروپا و سواحل اقیانوس اطلس حرکت خواهد کرد؛

۵- علاوه بر گسل‌های ژئواستراتژیکی پیرامون اوراسیا، در سایر مناطق جهان نیز گسل‌های ژئوپلیتیکی فعال و غیر فعالی وجود دارند. برای نمونه گسل فعال ژئوپلیتیکی در قاره آفریقا و در شمال خط استوا که از ماهیت دینی، فرهنگی و سیاسی برخوردار است و صحنه برخورد‌های امنیتی متعدد ولی کوچک مقیاس است.

یا گسل ژئوپلیتیکی نیمه فعال قاره آمریکا بین آمریکای شمالی و آمریکای لاتین که از ماهیت فرهنگی، ایدئولوژیکی و اجتماعی / اقتصادی برخوردار است. یا گسل فعال مدیترانه بین اروپا و خاورمیانه که دارای ماهیت دینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

پیامدهای سیاسی طوفان‌های گرد و غبار ناشی از حوضه دجله و فرات

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا* - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس
احمد طاهری - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس
دکتر منوچهر فرج‌زاده اصل - استاد اقلیم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۵

چکیده

گرد و غبار به‌عنوان یکی از مخاطرات حاصل از تعامل انسان و طبیعت، در سرتاسر حوضه دجله و فرات گسترش یافته است. این پدیده از جنبه‌ها و ابعاد مختلفی برخوردار است که یکی از آنها جنبه سیاسی می‌باشد. در مقاله حاضر به بررسی پیامدهای سیاسی گرد و غبار در حوضه دجله و فرات پرداخته شده است. سؤالی که در این پژوهش - به شیوه توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی - بررسی شده، این است که: «عوامل سیاسی مؤثر در تشدید پدیده گرد و غبار در حوضه دجله و فرات کدام‌اند؟». نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد افزایش نارضایتی سیاسی، افزایش مهاجرت، افزایش هزینه‌های ملی، نقش‌آفرینی سازمان‌های بین‌المللی و تحت تأثیر قرار دادن سیاست کشورهای منطقه از پیامدهای سیاسی این پدیده بوده است.

واژه‌های کلیدی: پدیده گرد و غبار، پیامدهای سیاسی، حوضه دجله و فرات.